

# مصدق و مردم ایران

ترجمه مقاله دکتر جهانگیر تقی پور که در ژورنال طب. ستیز و بقاء در خرداد ماه 1385 چاپ شده است. خود ایشان این ترجمه را برای خوانندگان فارسی زبان تهیه نموده اند. می توانید اصل مقاله را که بزبان انگلیسی است از وب سایت زیر تهیه کنید و یا با ما تماس بگیرید.

Taghipour J. Mossadegh and the People of Iran; Medicine, Conflict and Survival; 2006 22(2) 162-172

(www.tandf.co.uk)

از میان کتابهایی که تاکنون در مورد دوران نخست وزیری دکتر محمد مصدق و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

انتشار یافته است کتاب «همه مردان شاه» نوشته استیفن کینزر خبرنگار کهنه کار آمریکایی روزنامه تایمز در صدر آنها قرار دارد. نویسنده کتاب ضمن تحقیقات بسیار دقیقی که انجام داده به مدارک فراوانی نیز دسترسی پیدا کرده است - وی با بسیاری از افراد آگاه داخلی و خارجی گفت و گو کرده و علاوه بر این برای تکمیل این تحقیقات خود شخصا با سفر به ده احمد آباد و با گفت و گو با مردم آن روستا این کتاب را که ثمره تلاشهایش می باشد «به ملت ایران تقدیم نموده است». یعنی به کسانی که هنوز هم عده ای از آنها از دانستن واقعیت ها در مورد این کودتا محروم بوده اند.

کینزر وقایعی را که منجر به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شده است را به ترتیب اتفاق با قلمی شیوا به رشته تحریر در آورده است و به آنها کمی چاشنی دراماتیک داده است که خواندن اصل متن انگلیسی آن به قلم این نویسنده بسیار خواندنی و دلچسب است. از زمان انتشار این کتاب در غرب در سال ۲۰۰۳ تاکنون حداقل سه گروه مجزا مترجم و ناشر این کتاب را ترجمه و چاپ کرده و به بازار ایران عرضه کرده اند که این امر خود گویای استقبال عمومی از آنست.

اولین بار از دکتر محمود مصدق (نوه دکتر مصدق) در تابستان ۱۳۸۳ درباره این کتاب شنیدم. وقتی که

در هتل لاله تهران نشسته بودیم ایشان میز و صندلی جایی که حدود ۲ متر از ما فاصله داشت را به من نشان داد و گفت: زمانی که نویسنده کتاب به ایران آمده بود، با پرسش در کنار ایشان آنجا نشسته بودند و آقای کینزر به آنها گفت که در مورد دکتر مصدق تحقیق فراوان کرده و می خواهد که درباره ایشان کتابی جدید بنویسد چون عقیده دارد که مصدق مردی استثنائی بوده که لیاقت آن را دارد نامش دوباره سر زبانها بیفتد. او اضافه کرد که بالای سر خود در محل کارش در آمریکا عکس بزرگی از مرحوم دکتر مصدق که روی جلد مجله تایمز به عنوان مرد سال جهان در ۱۹۵۱ چاپ شده را نصب کرده است. کینزر همچنین گفت که او میداند که احتمالاً عده ای در دولت آمریکا از این کار خوششان نمی آید ولی او هدفی جز نوشتن این کتاب ندارد.

همانطوری که در این کتاب آمده است روحانیت نقش مهمی در روی کار آوردن و نخست وزیر شدن دکتر

مصدق بازی کرد ولی خصوصیات ذاتی بی مانند مصدق عامل اصلی در به ثمر رسیدن و ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس در ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ بود. براساس برآورد نویسنده کتاب در سال ۱۳۸۲ وقتی که او از ایران بازدید می کرد با وجود مخالفت گروهی از روحانیت سنت گرا هنوز خاطرات مصدق و گرامیداشت ره آوردهای او برای ایرانیان فراموش نشدنی و پایرجاست. بهمین دلیل آیت الله خمینی خیلی از ایرانیان را به تعجب وا داشت وقتی از دکتر مصدق به خوبی یاد نکرد و حتی بعضی از طرفداران ایشان کار را به جانی رساندند که ملی کردن صنعت نفت در ایران را فقط مربوط به نقش روحانیون بخصوص شخص آیت الله کاشانی دانستند و سعی نمودند که به مردم بقبولانند که مصدق در آن نقشی بازی نکرده است. ایشان می خواستند با غرض ورزی و کوتاه نظری و کم لطفی مصدق را از بزرگترین ره آورد زندگی سپاسی اش محروم کنند. حتی در چند سال گذشته با وجود یادآوری رهبر کنونی جمهوری اسلامی آیت الله خامنه ای

که از مصدق به نیکی یاد کرده اند عده ای در حکومت ایران روی خوشی به مصدق نشان نمی دهند و زمانی که نویسنده کتاب "همه مردان شاه" می خواست حدود دو سال پیش (بعد از انتشار کتابش) به ایران برگردد به او روایت و ورود دو باره به ایران را ندادند.

طبق مدارك فراوان موجود در اداره بایگانی (National Archives - kew) ملی انگلیس سرانجام تباری و همدستی نا متجانس و ناموزون اطرافیان دربار به سرکردگی شاه و روحانیت تحت رهبری آیت الله کاشانی نقش حساس و حیاتی در به ثمر رساندن کودتای آمریکائی- انگلیسی ضد مصدق بازی کرد و آنها توانستند به راحتی بر این حرکت ملی ملت ایران این دو جناح به این حرکت ملی به رهبری پیروز شوند. این آخرین تیر خلاصی و خنجر بود که دکتر مصدق وارد کردند. اگر چه شواهد حاکی از آنست که عده ای نیز با ساده لوحی به دام نقشه کودتاچیان افتادند و آنها از وجود و نفوذ آنها به نحو احسان استفاده کردند.

شک و تردیدی نیست که مصدق سعی داشت که دین از حکومت جدا بماند و از طرف دیگر نگران همدست شدن روحانیت با مخالفین خویش و حتی دست نشانده های اجنبی بود و مرتباً از ملت به وسیله رسانه های گروهی تقاضای استمداد داشت. او به فهم و درک مردم و قدرت ایشان برای به هدف رساندن آمل و آرزوهای خودشان ایمان داشت و خود را خدمتگزار آنها میدانست.

در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۵۱ مجلس به نخست وزیری دکتر مصدق برخلاف انتظار دربار و شاه رأی تمایل داد

دکتر مصدق در مدت ۲۷ ماه نخست وزیری با مجلسین (به خصوص مجلس شورای ملی) همکاری نزدیک داشت و توانست که سود آورترین شرکت دولت بریتانیای کبیر آن روز را (شرکت نفت ایران و انگلیس) ملی کرده و در دستان ملت ایران قرار دهد و با وجود همه گرفتاریهایی که در پیامد ملی کردن نفت برای دولتش به وجود آمده بود به جوانب دیگر اصلاحات نیز پرداخت. او قوانین انتخابات را اصلاح کرد و به طور خستگی ناپذیر برای مبارزه با رشوه خواری و بهبود وضعیت اداری دولتش همت گماشت. با تحریم گسترده خرید نفت ایران در سطح جهانی- مصدق به «اقتصاد بدون نفت» پناه برد و با کمک گرفتن از مردم ایران و سهم کردن مردم در آن کار را به جایی رسانید که برای اولین بار از زمانی که در تاریخ ایران مدارك سابقه ثبت دخل و خرج دولت از حدود ۵۰ سال قبل از آن تاریخ وجود داشت تحت رهبری او حساب صادرات و واردات ایران در سال ۱۳۳۱ به طور غیر قابل انتظاری برای اولین بار به صورت موازنه در آمد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دکتر مصدق در دادگاه نظامی به سه سال زندان محکوم شد و بقیه عمرش را در تبعید و زیر نظر گذراندید. تاریخ شهادت میدهد که مصدق در دوران زمامداریش صلاح و خواست ملی و وطن را رأس برنامه های دولت خود قرار داد و با وجود داشتن قدرت فراوان قانونی و سیاسی و وجهه بالای اجتماعی بطور کلی دست خود را از قانون دراز تر ننمود و به قربانی کردن هیچ فرد و گروهی از مخالفان خود همت نه گماشت. ساختار کابینه های مصدق بهترین گواه بر این واقعیت است که او با تمام فهم و درک سیاسی اش سعی می نمود که دولت اش قدرت تحمل همه افکار و عقاید متضاد سیاسی و مذهبی را داشته و آنها را در اجتماع ترویج دهد. ولی فاتحان کودتا نه تنها خود مصدق و نزدیکان او را فوراً به بند کشیدند بلکه با برنامه ریزی برای سالهای متمادی ملت ایران را بدون واهمه از هیچ پی گرد قانونی شاید به دلیل پشتیبانی شان از مصدق مجازات نمودند و حتی بعضی ها عقیده دارند که پی آمد های پشتیبانی ملت از مصدق هنوز هم ادامه دارد.

به طور کلی دکتر مصدق چند خصوصیت بارز و بی مانند داشت:

اولاً او یکی از معدود سیاستمداران ایرانی بود که به حکومت قانون و مقررات عقیده داشت و معتقد بود که

ملت جهت هدایت سرنوشت خویش احتیاج به ولی ندارد. به همین دلیل نقش خویش را به عنوان خدمتگزار می دید که با تمام خلوص نیت جهت به اجراء درآمدن آمل و آرزوهای آنها زمینه را

مساعد و هموار کند. او به آزادیهای شخصی احترام می گذاشت و رسانه های عمومی را صدای مردم می دانست. آزادی انتخابات و رعایت قانون را تشویق می کرد و حقوق انسانی شهروندان را سرلوحه برنامه های دولت خود قرار داده بود. مصدق به گونه ای عمل می کرد که خود او و دولتش سرمشق سایرین در اجتماع باشند. برای نمونه نوه دکتر مصدق برایم تعریف کرد که وقتی در زمان کودتا در آمریکا دانشجوی بود خانم یکی از دیپلمات های ایرانی در آمریکا بطور محرمانه به او خبر داد که مأموران امنیتی آمریکا و انگلیس در حال تدارک کودتای جهت سرنگونی و نابودی دولت دکتر مصدق هستند. آن خانم از نوه دکتر مصدق خواست که هر چه زودتر پدرزرگش را در جریان قرار دهد. نوه دکتر مصدق به او تلگراف کرد و از طریق فرد مطمئنی نیز برای او پیغام فرستاد ولی در کمال تعجب همانطوری که آن خانم به ایشان گفته بود سر موقع کودتا شد و نوه دکتر مصدق به دلیل قطع خرجی و فشار فراوان روی خانواده شان به ایران برگشت. ایشان اضافه کرد وقتی حدود یکسال و نیم بعد از کودتا که پدرزرگم را در زندان دیدم از او پرسیدم که آیا تلگراف و پیغام او را دریافت کرده بود؟ دکتر مصدق با حالت برافروخته ای پاسخ داد که پیغام های او را دریافت کرده بود ولی نمی توانست قانون را زیر پا بگذارد و با اعلام حکومت نظامی حمام خون به راه بیندازد. به خصوص که پول های انگلیس و آمریکا عده زیادی از افراد با نفوذ در اجتماع و مجلس و حتی ارتش و روحانیت را تا آن زمان خریداری کرده بودند.

دومین خصوصیت ممتاز دکتر مصدق همانطوری که در کتاب «همه مردان شاه» آمده است اعتقاد او در استقلال و تمامیت ارضی ایران بود. او عقیده داشت که ملت ایران لیاقت آن را دارد که سرنوشت خویش را بدون دخالت اجنبی ها تعیین کند. مصدق مخالف داشتن رابطه با کشورهای دیگر نبود بلکه عقیده داشت که هرگونه ارتباط باید به طور پایاپای و برابر و مساوی و بر مبنای حفظ منافع هر دو طرف استوار باشد. مصدق چنان در این عزم خود راسخ و در این راه استوار بود که تاریخ نشان می دهد که با توجه به خطر جانی و مالی برای خود و خانواده اش تا آخر عمر بر این عظم استوار ماند و در این راه هم خیلی چیزها را از دست داد و زجر کشید.

سومین و به عقیده من بارزترین کیفیت شخصی مصدق اقتدار و شهامت او بود که حتی گاهی از طرف عده ای به لجابت و کج خلقی او تعبیر می شد. فقط مجسم کنید که با وجود اطرافیان با نفوذ داخلی و خارجی شاه و خانواده اش، دکتر مصدق روبروی شاه بایستد و پافشاری کند که مادرش و خواهرش اشرف و حتی بعضی دیگر از شاهزاده ها که در کار دولت کار شکنی و در سیاست دخالت می کنند باید به خارج از ایران تبعید شوند. اقتدار مصدق به حدی بود که با تنی فرتوت با عصایی در دست روبروی شاه و پشتیبانانش قد علم میکرد و از شاه میخواست که فقط سلطنت کند و احترام خود و سلطنت را نگه دارد و از دخالت در تمام کارهای دولت پرهیز کند. مقابله کردن او با مخالفین داخلی و خارجی و شرح شهامت مصدق خود به تنهایی در کتابی جداگانه می گنجد. مصدق عقیده داشت که ملت ایران او را برگزیده اند و به او اعتماد کرده اند و باکی نداشت که قدرت ملت را به رخ مخالفان بکشد و این از راهی که سایر سیاستمداران ایران قبل از او و حتی کسانی چون "خاتمی" در بعد از او در پیش گرفتند دور است.

وقایع بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای مصدق و اطرافیانش رنج آور و دردناک و برای ملت ایران سرافکنندگی و حقارت در پی داشت. عده زیادی از کابینه و کسانی که به هر طریق در دولت او شرکت و دست داشتند به طور علنی دستگیر و عده ای از آنها محاکمه و شکنجه و زندانی شدند. بدون از دست دادن هیچ فرصت زمانی بزرگترین ره آورد زحمات مصدق و همزمانش یعنی "ملی کردن صنعت نفت" لغو شد و انگلیس و آمریکا در موقعیتی قرار گرفتند که بدون هیچگونه مزاحمت توانستند برای دهها سال این منبع ملی ما را به تاراج ببرند.

شخصاً از یکی از بازماندگان خانواده دکتر مصدق شنیدم که بعد از کودتا آنها علناً مورد ارباب و ضرب و شتم و تحقیر قرار گرفتند. خانه های آنها را غارت کرده و آتش زدند. این وقایع در حالی اتفاق می افتاد که به دلیل برانگیختن احساسات ضد مصدق و آغشته کردن جو اجتماع آنها هیچ

اجازه و فرصتی نداشتند که بتوانند از خودشان کوچکترین دفاعی بکنند. او در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود اضافه کرد بعد از کودتا بطور خلاصه: "ما را نابود کردند".

وقتی دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه دولت ملی دکتر مصدق را حدود چهار ماه بعد از کودتا در خانه ای در تهران پیدا کردند، او را به مرکز حکومت نظامی بعد از کودتا نزد تیمور بختیار و نصیری بردند و با وجود مستشاران نظامی و امنیتی انگلیسی و آمریکایی در مقر حکومت نظامی بعد از کودتا دکتر فاطمی را جلوی عده ای اوباش و جانی که از قبل با چاقو، چماق و وسائل دیگر مجهز شده بودند انداختند که اگر فداکاری و از جان گذشتگی خواهرش بانو سلطنت نبود آنها برنامه داشتند که دکتر فاطمی را چند ساعت بعد از دستگیری بدون هیچگونه مراحل قانونی تکه تکه کنند. بانو سلطنت که شنیده بود برادرش را پیدا کرده اند خودش را به شهربانی رسانید و بی پروا خودش را روی نعش برادرش انداخت و با وجود خوردن بیش از سی ضربه چاقو از کشتن او جلوگیری کرد. دکتر فاطمی نیز در این جریان چند ضربه چاقو خورد و زخمی شد.

فاتحان کودتای خوب واقف بودند که با ملت ایران چه می کنند. آنها آگاه بودند که فاطمی ۳۳ ساله فردی بی مانند و ستاره اقبال حرکت ملی ایران در آینده خواهد بود که با شکوفائی بیشتر به طور حتم جانشینی طبیعی برای مصدق هفتاد و چند ساله خواهد بود. آنها نه تنها مصدق را واژگون کردند بلکه کمر به از بین بردن آینده این حرکت ملی ملت ایران تحت رهبری فرد لایقی چون دکتر حسین فاطمی نیز بسته بودند. آنها عجلولانه دکتر فاطمی را در پشت درهای بسته دادگاه های نظامی بعد از کودتا محاکمه و محکوم به اعدام نمودند. ما اکنون می دانیم که دکتر فاطمی با وجود زخمهایش که هنوز التیام نیافته بود و حال بیمار و رنجوری که داشت با وجود بودن زیر فشار روحی فراوان در دادگاه از تمام سردمداران حکومت بعد از کودتا که به ریختن خونش کمر بسته بودند دعوت کرد که آنها حتی از يك نفر نام ببرند که در مدت دوره سه ساله قدرت دولت مصدق آن فرد را برای داشتن افکار و عقاید و مذهب و غیره کشته و یا حتی شکنجه کرده باشند و یا در روزنامه ای را بسته باشند.

دکتر فاطمی آزادی های مدنی انسانی فردی و آزادی رسانه های گروهی و حقوق بشر در زمان حکومت دکتر مصدق را برشمرد و سپس به بگیر و ببند زندان، شکنجه و کشتار آنها بعد از کودتا پرداخت و سرانجام نتیجه گیری کرد که او با توجه به پرونده دولت دکتر مصدق - با کمال سرافرازی و افتخار در دولتی وزیر امور خارجه بوده که وجود چنین دولتی نه تنها در تاریخ ایران، بلکه در منطقه و حتی تمام کشورهای جهان سوم بی مانند بوده است. چند روز بعد حدود ساعت ۴ سحرگاه ۱۹ آبان ماه ۱۳۳۳ در يك روز خیلی سرد زمستان وقتی که او هنوز از زخم های عفونی شده اش با تب بالا و تنی رنجور رنج می برد و به سختی می توانست روی پای خویش بایستد او را تیرباران کردند.

دکتر فاطمی حتی در آن لحظات مرگ آور امیدش را از ملت ایران قطع نکرد و آخرین پیامش به مردان و زنان ایران زمین این بود که او با خونش از حرمت و حاکمیت ملت و تمامیت ارضی و وطنش دفاع کرد و انتظار دارد که بقیه ایرانیان همانند او عمل کنند. بعد از مرگ دکتر فاطمی آنقدر به روی خانواده او فشار روحی، جسمی و مالی گذاشتند که زنش برای حفظ جان نوزاد هفت ماهه اش چاره ای جز تقاضای کمک و ترحم از قاتل شوهرش (شاه) نداشت تا زمانی که او و پسرش توانستند از ایران خارج شوند.

خاطره فراموش نشدنی مصدق و همقطاراننش به تازگی سوژه يك بازی تئاتر در لندن بود که در ۲۳ اکتبر ۲۰۰۵ با همت کارگردان کهنه کار ایرانی در تبعید آقای رضا علامه زاده بر روی اکران آمد و با استقبال فراوان ایرانیان از وطن رانده روبرو شد. در يك سالن تئاتر نسبتاً کوچک حدود سیصد نفر از آنها شاهد نمایش فیلم های مسند از دوران مصدق و تئاتر محاکمه او در دادگاه نظامی بودند. نقش دکتر مصدق نیز به عهده بازیگر باتجربه تئاتر آقای رحمانی نژاد گذاشته شده بود. در زمان نمایش من و همسرم همانند عده زیادی از تماشاگران در کنار بیوه دکتر فاطمی در

سکوت غمناک شدیم. به خصوص در زمانی که برای مصدق شکی باقی نمانده بود که او را در حضور رسانه های گروهی داخلی و خارجی در دادگاه نظامی به طرز مضحکی می خواهند کاملاً تحقیر کنند و اعتقاد داشت که او را به دلیل ارتکاب به تنها جرم زندگی طولانی اش که همانا «خدمت به وطنش بوده» به بند کشیده و محاکمه و سرزنش و بی اعتبار می کنند و مطمئناً این مسئله او را در بقیه عمرش رنج فراوان داد و سرانجام آن را در کمال مظلومیت با خود به گور برد.

برای بسیاری از مردم دنیا وعده ای خیلی کمتر در داخل ایران براندازی و کودتا علیه دولت ملی مصدق عملی غیر قابل اجتناب بود. در کتاب «همه مردان شاه» اشاره به اضطراب غرب به خصوص آمریکا و انگلیس به پیشرفت حزب توده طرفدار شوروی در ایران به دلیل محیط مساعد آزادی های عمومی در دوران حکومت مصدق شده است. کشورهای غربی نگران بودند که ایران به زودی به آغوش شوروی کمونیست خواهد افتاد و سرانجام این فرضیه عامل اصلی متقاعد کردن آیزنهاور رئیس جمهور جدید آمریکا توسط فرد لایق و با تجربه ای چون وینستون چرچیل نخست وزیر وقت انگلیس شد که به عقاید قدیمی استعمارگری انگلیس اعتقاد داشت و با پیگیری مداوم سرانجام انگلیسی ها توانستند دولت آمریکا را متقاعد کنند که دولت مردمی دکتر مصدق را به وسیله کودتا سرنگون کنند. اما بعد از کودتا، اعمال کشورهای فاتح خاطرات تلخ و فراموش نشدنی برای ایرانیان به مدت سی و هفت سال به بار آورد. آمریکا و انگلیس نه تنها شاه را به تخت طاووسش برگردانند بلکه آنها در استبداد شاه نقش حساسی را بازی کردند. آنها با دادن سلاح و تعلیم و سرپرستی نیروهای امنیتی رژیم شاه در ایران ساده ترین حقوق انسانی ملت را زیر پا گذاشتند و سرمایه های ملی ما را کنترل و به یغما بردند. این اعمال غیر انسانی و غیر قابل قبول ایشان باعث شد که سرزمین ایران به زمینی حاصلخیز و پر برکت جهت پرورش عقاید و احساسات ضد غربی تبدیل شود و از آنجا موجی برگیرد که سرانجام نه تنها این موج دست نشانده آنها یعنی شاه را واژگون کرد بلکه باعث شد که مردم ایران با داشتن تجربه تلخ شاه و اطرافیان از یکطرف و حزب توده و چپی های پیرو شوروی سابق از طرف دیگر با بی اعتمادی به همه تحصیل کرده گان غرب و شرق نظر کرده و همه آنها را نوکران اجنبی به حساب آورده چون به عقیده عده زیادی از مردم آنها آگاهانه به ملت ایران ضربه زده اند. این جو زمینه ای را بوجود آورد که مردم به روحانیت به رهبری آیت الله خمینی اعتماد نشان دادند ولی اینها نیز کمال سوء استفاده را از روی آوردن ملت به آنها کردند: اینها اولاً به گرفتن و آفرینش مراکز قدرت همت گماشتند و سپس با حرکات عوامفریبانه مثل اشغال سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸ تمام مخالفان خویش را از گردونه حکومت و حتی سیاست ایران ناجوانمردانه به هر طریق بیرون راندند. اینها ایران را از بهره گیری از خدمات عده زیادی از پاک ترین و صادقترین و کارآمدترین فرزندانش بی رحمانه برای سالها محروم نموده اند.

دلایل دیگری نیز برای توجیه این احساسات ضد غربی ایرانیان وجود دارد. کینزر در صفحات اولیه کتابش "همه مردان شاه" نقل قولی از پرزیدنت ترومن می کند که گفته بود: «هیچ چیز در دنیا تازه تر از تاریخی که در باره آن نمی دانیم نیست». شکی وجود ندارد که زندگی عده زیادی از مردم ایران در تیرماه ۱۳۳۲ عوض شد و تعداد فراوانی از آنها هستی خود را کاملاً از دست دادند. عده ای به بند کشیده شدند و بعضی را نیز کشتند. دیکتاتوری شاه مسیر سیاسی اجتماعی و اقتصادی میهنمان را برای همیشه کاملاً عوض کرد. تردیدی نیست که پشتیبانی آمریکا و انگلیس از رژیم شاه بعد از کودتا نقش حیاتی در به ثمر رسیدن این اهداف داشت و حتی کار را به جایی رسانده بودند که با وجود اطلاعات موجود در مورد کودتا در غرب مردم ایران را از بهره گیری و آگاهی درباره این کودتا از طریق شاه محروم کرده بودند.

قبل از ورود به دانشکده پزشکی بعد از يك دوره سه ساله در آموزشگاه حرفه ای شرکت نفت در آغاچاری به عنوان کارگر در صنایع نفت جنوب ایران به مدت حدود سه سال مشغول کار بودم و در این مدت برای اولین بار درباره مصدق از سایر کارکنان صنعت نفت شنیدم. گرچه در دهی دور افتاده در استان کهلیکویه و بویراحمد در جنوب ایران در حدود زمان کودتا متولد شدم ولی سرنوشت و علاقه شخصی ام مرا با کسانی آشنا کرد که شدیداً هنوز تحت تأثیر کودتای ۲۸ مرداد

۱۳۳۲ زندگی می کردند. از آخرین خانه- بازداشتگاه و آرامگاه دکتر مصدق در ده احمد آباد که حدود ۱۰۰ کیلومتر در غرب تهران است بارها بازدید کرده ام و بعد از مدت ها کار سرانجام به افتخار دکتر مصدق و کابینه اش کارهای ساختمانی و تهیه وسایل در کلینکی را تهیه کرده ام که جهت درمان رایگان مردم و خدمات اینترنتی آموزشی مورد استفاده قرار گیرد. در حال حاضر در پی گرفتن مجوز برای ماهواره جهت اینترنت سرعت زیاد هستیم که فعالیت اصلی مان را هر چه سریعتر آغاز کنیم.

با بسیاری از مردم ده احمد آباد گفتگو کرده ام و عده زیادی از آنها برایم خاطراتی از دکتر مصدق تعریف کرده اند برای مثال آنها توضیح داده اند که چطور يك فوج سرباز و مأموران امنیتی در ده كوچك آنها اسكان داده شده بود و حرکات و رفت و آمد به منزل مصدق را زیر نظر داشتند. آنها برایم گفتند وقتی که دکتر مصدق در بیمارستان نجمیه در سال ۱۳۴۵ درگذشت مرده او را به ده آوردند و سربازان نمی دانستند با مرده ایشان چکار کنند چون به آنها فقط گفته بودند که او را طبق وصیتش نگذارید در کنار قبر دکتر فاطمی و شهدای ۳۰ تیر در ابن بابویه خاک کنند. مردم ده به من گفتند بعد از چندین ساعت آیت الله زنجانی از راه رسید ایشان با شهادت فراوان سربازان و نیروهای امنیتی را به کنار زد و با بغل کردن پیکر مصدق او را به حیاط خانه در کنار نهر آب کوچکی آورد و بدن او را شست و نماز میت گذارد و بعد آن را در يك جعبه آهنی که از داخل خانه مصدق آوردند گذاشت و او را در اطاق ناهارخوری به امانت سپرد تا در وقت دیگری به جایی که مصدق وصیت کرده بود انتقال دهند. بعد از بهمن ۱۳۵۷ گروهی از روحانیون با نفوذ تازه به قدرت رسیده، سر بی مهربی با مصدق را پیشه کردند و حتی عده ای از طرفداران آنها به قبرهای شهدای ۳۰ تیر ۱۳۳۱ صدمه رساندند و به قول اعضای خانواده مصدق جو سیاسی جهت انتقال جسد ایشان به ابن بابویه مساعد نبوده است.

در نوامبر ۲۰۰۴ در يك کتابفروشی در لندن متوجه شدم که کتاب «همه مردان شاه» استیفین کینزر به عنوان پر فروش ترین کتاب در بریتانیا ارتقاء یافته است. دو نسخه از آن را خریداری کردم و هر کدام از آنها را با نامه ای ضمیمه برای نخست وزیر بریتانیا تونی بلر و رئیس جمهور آمریکا جرج بوش فرستادم. در نامه ایی که ضمیمه آن کتابها کردم به عنوان يك ایرانی از آنها تقاضا کردم که به دلیل داشتن کشورشان در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به طور علنی از مردم ایران عذرخواهی کنند و از آنها تقاضا نمودم که اگر هنوز با وجود شواهد فراوان به دست داشتن دولت کشورشان در این واقعه بسیار مهم تاریخی که سرنوشت و ظنم را عوض کرده است، شك دارند می توانند به تعیین عده ای جهت پیدا کردن و اقصیت عمل کنند و به خصوص گوشزد کردم که هنوز عده ای که توسط این کودتای تحت تأثیر قرار گرفته اند می نالند و تقاضا کردم که دستور دهند که به آنها غرامت پرداخت شود و از کسانی مانند بیوه دکتر فاطمی دلجوئی شود. در تاریخ ۲۲ نوامبر ۲۰۰۵ نامه ای از دفتر تونی بلر دریافت کردم که نوشته بود: "نخست وزیر از من تقاضا کرده که از شما برای نامه ات و نسخه کتاب "همه مردان شاه" تشکر کنم" ولی هیچ پاسخی از دفتر پرزیدنت بوش دریافت نکردم.

گرچه نقش ایران کنونی در جهان با وقتی که کورش کبیر بنیانگذار هخامنشیان در ۵۵۹ سال قبل از میلاد مسیح اولین امپراطوری دنیا را به وجود آورد قابل مقایسه نیست ولی ایران تنها کشوری در آن منطقه جهان بوده که هیچوقت مستعمره قدرت های غربی نبوده و حتی همیشه نقش رهبری را در منطقه اش بازی کرده است. برای مثال در سال ۱۲۶۵ با قضیه تنباکو مردم ایران علیه دخالت غرب قیام کردند و در سال (۱۹۰۶)، (۱۲۸۶) ایران اولین کشوری در این قسمت جهان بودند که نمایندگان انتخابی مردم خویش را به پارلمان فرستاد. حتی بعضی ادعا می کنند که موجهای کنونی تروریستی امروزه در دنیا نیز از ایران شروع شد. آنها میگویند: در ایران بود که توسط احساسات ضد آمریکائی برای اولین بار به عنوان ابزاری جهت صدمه به منافع آن کشور سردمداران و گردانندگان حکومتی مورد استفاده قرار گرفت و به تدریج اعمال آنها سرمشق دیگر و گروههای تروریستی قرار گرفت و برکوس نابودی غرب کوبیدند و نوای کشورهای آن قوت گرفت.

گرچه جای خوش بینی است که با وجود احساسات ضد غربی در ایران به خصوص در پنجاه سال گذشته از زمان وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هیچکدام از کسانی که علیه آمریکا در سال ۲۰۰۱ و در انگلیس در ژوئن ۲۰۰۵ که به اعمال تروریستی دست زده اند ایرانی نبوده اند ولی این مسئله خود شاید نمودار این واقعیت باشد که عده زیادی از ایرانیان به راه و رسم و روش زندگی غربی علاقه و تمایل دارند ولی در اجتماع کنونی ایران آنها جرأت حرف زدن و ابراز عقاید ندارند. این افراد شاید به تازگی به غرب نزدیکتر شده اند چون شاهد بوده اند که چگونه بعضی از سردمداران حکومت کنونی ایران از مذهب جهت رسیدن به اهداف فرقه ای خویش و قبضه کردن قدرت سوءاستفاده کرده اند. همچنین در همین راستا گفته شده است که در ایران برخلاف کشورهای عربی که امپراطوری دوران شکوفائی اسلام را مظهر افتخار و سربلندی خود میدانند از آن به عنوان نیروی افراد متعصب یگ دین جدید که در سال ۶۳۲ بعد از میلاد به کشورشان شیخون زدند و امپراطوری ساسانیان را نابود کردند یاد می کنند و عده زیادی از ایرانیها همچنین از سست شدن عقاید کهنه فرهنگی و حتی مذهبیشان باکی ندارند. دلایل دیگر تمایل ایرانیان به غرب به دوران بسیار کهن بر می گردد، زمانی که ایران باستان، یونان و روم با هم مرآمده و جنگ و همزیستی در کنار هم داشتند. بعضی عقیده دارند که این پیوندهای تاریخی چند هزارساله بدون شك می تواند در رایزنی و درک بهتر یکدیگر مفید باشد و به ارتباطات و گفتگوهای فی مابین ما حتی در این دوران كمك کنند.

به هر حال. برای عده زیادی از ما در هر جای جهان که هستیم زمان دیگری فرا رسیده است که با استفاده از تجربه های گذشته باید از تکرار اشتباهاتمان جلوگیری کنیم. گر چه به حق گفته اند که «در بخشش لذتی است که در انتقام نیست» باید دانست که اقرار به موقع به گناه و عذرخواهی از اشتباهاتمان هم چنین می تواند از کشمکش و بحران و ضایع شدن انرژیمان بکاهد و باعث بهبود و استحکام و استواری روابط بین انسانها شود. حرکت در این مسیر نه تنها از برخورد با مسائل تکراری گذشته میکاهد بلکه در مدت طولانی می تواند دلخوری ها را رفع کرده و ناراحتی ها را بمرور زمان کاهش دهد و سرانجام با اعتماد سازی متقابل باعث التیام زخم های کهنه شود و روابط فیما بین را در محیطی حسنه و دوستانه تحکیم بخشد. گویند از میان کسانی که شهادت بخشش دارند ایرانیان با فرهنگ کهن اهورامزدايي جایگاهی بلند دارند و شکی نیست که کسانی که از مسند قدرت و غرور با درستی و صداقت پا پیش میگذارند و به اذعان واقعیت دهان می گشایند قابل تمجیدند.

**دکتر محمد مصدق در دوران خویش اسطوره ای بی مانند بود. او يك  
امپراطوری را به لرزه درآورد و دنیا را عوض کرد. در آن دوران- مردم  
در اقصا نقاط دنیا نامش را زمزمه میکردند و رهبران آنها افتخار  
آشنائی و مصاحبت با او را داشتند و عجیب اینکه سرانجام همه آنها  
همکاری کردند تا او را واژگون و نابود سازند- به حق که مصدق غولی  
بود که وجودش خواب را برای بدخواهان ایرانزمین تلخ کرده بود.  
یادش را گرامی و راهش را پایدار بداریم.**

برای تماس با دکتر تقی پور و ابراز عقیده در باره این مقاله با ایمیل زیر تماس به گیرید:

[dr@df-medical.com](mailto:dr@df-medical.com)